

بررسی مبانی تشکیلات قضایی آل مظفر

هوشنگ خسرویگی*، مؤژگان صادقی فرد، جمشید نوروزی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۳/۲۴) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۵/۲۰)

To Examine the Foundations of Al-Muzaffar's Judiciary System

Houshang Khosrow Beigi, Mojgan Sadeghi Fard, Jamshid Nowroozi

Associate Professor, History Department, Payam-e Noor University, Tehran, Iran;

PhD of Iran Post-Islamic History, Payam-e Noor University, Tehran, Iran;

Associate Professor, History Department, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Received: (2020 /06 /13)

Accepted: (2020 /08 /10)

Abstract

Presence of Mongolians in Iran not only was a military event but also their migration to the Iran plateau has imposed its effects on the economic, cultural, social and administrative infrastructures. Administrative system was among the first affected sections at the very beginning years. Though these effects gradually and not entirely lost their affection, but some lasting ones remained in effect for many years. This research is aimed at recognizing the effects on judiciary system in the rule of Al-Muzaffar (1292-1374 AD), formulating foundations of judiciary system in this regiment and assessing manner and quality of decrement or continuation of Mongolian symbols in Al-Muzaffar's judiciary system. This descriptive-analytical research has been conducted in the field of library studies. Corollaries of this research affirm that judiciary system of Al-Muzaffar is based on three principles: adoption from judiciary system of Al-Muzaffar's early dignitaries; Ilkhanites, administrative systems of the Iranian Muslim States and local traditions of Al-Muzaffar's regality in Yazd and Fars. Findings also demonstrate that Mongolian symbols, in spite of their presence in Al-Muzaffar's judiciary system have gradually been attenuated and replaced with those of Islamic-Iranian ones. At least in the middle ages, This fact is indicator of prominent presence of continuation in the Iranian judiciary system.

Keywords: judiciarysystem, Al-Muzaffar, Ilkhanites, chief justice, Yarqu.

چکیده

ورود مغول‌ها به ایران، نه تنها یک رویداد نظامی بود، بلکه به تدریج حضور این اقوام و مهاجرت آنان به فلات ایران، تأثیرات خود را بر نظام اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و نیز تشکیلات اداری بر جای نهاد. تشکیلات اداری یکی از اولین بخش‌هایی بود که در همان سال‌های آغازین تحت تأثیر حضور این اقوام قرار گرفت. این تأثیر به تدریج - و نه یکباره - کم‌رنگ‌تر شد؛ با این حال برخی عناصر پایدار آن برای سال‌ها و برای سلاله‌های پسین باقی ماند. هدف پیش روی این تحقیق، شناخت این تأثیرات در بخشی از تشکیلات اداری یعنی در حوزه نظام قضایی در حکومت آل مظفر (۷۹۵-۷۱۳ق) - و شناخت مبانی شکل-گیری نظام قضایی این حکومت و با مسئله ارزیابی چگونگی فرآیند استمرار یا تضعیف نمادهای مغولی در نظام قضایی آل مظفر است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و در حوزه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تشکیلات قضایی آل مظفر بر سه رکن استوار بوده است: اقتباس از تشکیلات قضایی مخدومان اولیه آل مظفر یعنی حکومت ایلخانان؛ تشکیلات اداری در حکومت‌های مسلمان ایران پیش از ایلخانان؛ و سنت‌های محلی قلمرو آل مظفر در یزد و فارس. همچنین این بررسی نشان داد که عناصر و نمادهای مغولی، علی‌رغم حضور در تشکیلات قضایی آل مظفر، به تدریج در محاق قرار گرفته است و سنت‌های ایرانی - اسلامی حضور و بروز پررنگ‌تری یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تشکیلات قضایی، آل مظفر، ایلخانان، قاضی القضاة، یارغو.

*Corresponding Author: kh_beagi@pnu.ac.ir
Mozhgan.sadeghifard@yahoo.com
njamshid1346@gmail.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

تشکیلات اداری از جمله نظام‌های پایدار در ساختار حکومت‌های ایران در طول تاریخ است. از دید تاریخ سیاسی، تشکیلات اداری و دستگاه دیوانی به گونه‌ای حیات حکومتی را مورد توجه قرار می‌دهد و به‌عنوان قدرت سیاسی، محل پیدایش شاخه‌های متعددی از مناصب و مشاغل می‌شود. همچنین علی‌رغم جابه‌جایی سلسله‌های متعدد در تاریخ ایران، امکان تداوم سنت پایداری را در اداره امور کشور فراهم آورده است؛ به طوری که می‌توان گفت فرمانروایان هر سلسله در زمان فروپاشی حاکمیت‌شان، نهاد دیوانی را به‌عنوان مهم‌ترین میراث خود به سلسله بعدی واگذارده‌اند و همین امر در تثبیت حکومت‌ها نقش بنیادین داشته است.

به دنبال ورود مغولان به ایران، سنت‌ها و نظام قضایی ایران، به‌عنوان بخشی از تشکیلات اداری، تحت تأثیر همراه آورده‌های قوم جدید قرار گرفت. این بار نیز قوم مهاجم، مقررات قضایی به‌همراه آورده بود که حاکمان مغولی اصرار بر اجرای آن داشتند. از این پس تا سال‌ها مقررات یاسا مورد توجه حاکمان جدید بود. این سنت‌های قضایی جدید - برخلاف دوره ورود مسلمانان به ایران - پایدار نماند و با استمزاج فرهنگی مغول‌ها در ایران، کم‌رنگ شد.

در این جستار فرضیه بر این اساس استوار است که تشکیلات اداری ایران، خاصه نظام قضایی، همچون حکومت‌های سابق از استمرار برخوردار بوده است. احیای این تشکیلات بر سنت تداوم در نظام اداری ایران، متکی بر تشکیلات اداری - قضایی ایران در دوران پیش از حمله مغول،

حکومت ایلخانان و نیز رویه‌ها و سنت‌های محلی قلمرو متصرفی آل مظفر بوده است. شناخت تأثیر هر یک از این عناصر و وابستگی آنها با هر یک از مبانی پیش فرض، بر اساس شناخت مناصب قضایی موجود در این حکومت خواهد بود.

در خصوص ساختار اداری، خاصه حوزه قضایی حکومت آل مظفر، پژوهش مستقلی وجود ندارد. تحقیقات پیشین صورت گرفته درباره حکومت آل مظفر یک ویژگی عمده دارد و آن اینکه بخش زیادی از تحقیقات صرفاً به مباحث سیاسی و جنگ‌های بی‌شمار حاکمان مظفری پرداخته است. مباحث دیگری همچون عوامل تثبیت حکومت و زوال آن و سازمان اداری در تحقیقات جدید به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه اشارات مختصری به قاضیان در دوره آل مظفر در کتاب شیراز در روزگار حافظ، اثر جان لیمرت (۱۳۸۷) شده است. همچنین مقاله «نهاد حسبه در حکومت‌های محلی عصر فترت ایران از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان»، از مجتبی گراوند و هدیه یگانه (۱۳۹۶)، اطلاعاتی در مورد منش امیرمبارزالدین، به‌عنوان مشهورترین محتسب دوران مظفری، ارائه می‌دهد.

۲. آل مظفر

در فاصله مرگ ابوسعید، آخرین ایلخان مغول (۷۳۶ق)، تا استیلای قطعی تیمور بر ایران (۷۹۵ق)، بخش‌های وسیعی از ایران میان بازماندگان مغول و سرداران و مدعیان جدید تقسیم شد. از جمله این حکومت‌های محلی، آل اینجو در فارس و اصفهان و به‌دنبال آنان، آل مظفر در مناطق مرکزی و جنوبی ایران بود. آل مظفر از نسل امیر غیاث‌الدین حاجی،

همچنین در ۷۵۶ق، با همیاری پسرش شاه محمود، ملوک شبانکاره^۱ را منقرض و برای مدتی لرستان را نیز متصرف شد. در نهایت، امیر مبارزالدین محمد پس از بازگشت از سفر جنگی آذربایجان - به دلیل تندروری هایش - به دست پسرانش، شاه شجاع و شاه محمود، و خواهرزاده اش، شاه سلطان، اسیر و کور شد و در ۷۶۵ق از دنیا رفت (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶: ۹۴۹/۲؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۲). به دنبال آن، جنگ خونین خانوادگی میان خاندان او در گرفت و طولی نکشید که قدرت آل مظفر با قتل عام هفتاد تن از آنان به دستور تیمور در ۷۹۵ق پایان یافت (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۳۸).

امرای آل مظفر، با حکومت‌های محلی بنا به مقتضیات زمان و اوضاع، روابطی گاه خصمانه و گاه دوستانه داشتند. این سیاست تا پایان حکومت شاه شجاع مورد نظر سران آن حکومت بود. از آنجا که هر کدام از حکومت‌های محلی قصد گسترش قلمرو خویش را داشتند، از این رو همه آنها همدیگر را به چشم رقیب می‌نگریستند و در تضعیف هم گام برمی‌داشتند. همچنین در کنار این مسائل، مشکلات داخلی و کوتاه بودن عمر این حکومت‌ها به آنان فرصت نداد که به فکر ایجاد تشکیلات اداری گسترده و کارآمد باشند و بتوانند از این طریق حکومتی با دوام داشته باشند.

۳. مبانی تشکیلات قضایی آل مظفر

۱. شبانکارگان مدت‌ها در شمال فارس مستقر بودند و سپس به شرق فارس رفتند و ایالتی موسوم به شبانکاره را به وجود آوردند (شبانکاره‌ای، ۱۵۱).

از مردم خواف خراسان، است. اجداد امیر غیاث‌الدین ظاهراً در ضمن لشکرکشی مسلمین از عربستان آمده و در خواف ساکن شده‌اند. وی هنگام هجوم مغول به خراسان، خانواده اش را از خراسان به یزد و سپس میبد منتقل کرد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۷؛ کتبی، ۱۳۲۶: ۳؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۴۴۸) و پسران او در خدمت اتابکان یزد درآمدند. آنان از راهداری اطراف میبد شروع کردند و توانستند آوازه شایستگی‌های خویش را تا مقرر حکومت ایلخانان برسانند.

سرسلسله دودمان آل مظفر، امیر مبارزالدین محمد است که پدرش، شرف‌الدین مظفر، نزد ایلخانان مغول به مراتب بالایی رسید. شرف‌الدین مظفر زمان ارغون ایلخان مغول، مرتبه یساولی یافت و بعداً از سوی غازان، امارت هزاره و طبل و علم به وی تفویض گشت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۳۶؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۵). پس از مرگ پدر، امیر مبارزالدین محمد مورد توجه سلطان ابوسعید قرار گرفت و منصب پدر، یعنی امارت هزاره و محافظت راه‌های کردستان تا کرمانشاه و نیز راه اردستان و هرات و مرو، حکومت ابرقوه و میبد به انضمام فرمانروایی یزد را دریافت کرد (کاتب، ۱۳۴۵: ۸۲). پس از فروپاشی حکومت ایلخانان، امیر مبارزالدین محمد به فکر استقلال و گسترش قلمرو خود افتاد. او در ۷۴۱ق کرمان و سپس در ۷۵۴ق شیراز را به متصرفات خویش افزود و شیخ ابواسحاق فرمانروای شیراز را به قتل رساند (ابن شهاب‌الدین یزدی، نسخه خطی؛ وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۱۷۸؛ معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۲).

ضروری است که تشکیلات اداری دوره ایلخانان تا حد زیادی منبعث از تشکیلات اداری حکومت‌های مسلمان، خاصه دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان، بود. با این حال در دوره حکومت مغولان، برخی مفاهیم و رسوم قبیله‌ای آنان وارد آن تشکیلات شد؛ ولی نمی‌توان ادعا کرد ساختار دیوانی دوره ایلخانی رنگ و بوی بیگانه گرفت و از اصل خود دور افتاد. زیرا افرادی که از همان ابتدای استقرار مغولان در رأس تشکیلات اداری قرار گرفتند، خانواده‌های ایرانی بودند اما باید پذیرفت برخی مفاهیم و سنت‌های اداری مغولان از فرهنگ مغولی به نظام اداری راه یافت.^۲

مغولان بر اساس حقوق عرفی و نیز فرامین چنگیزخان، قانونی به نام «یاسا» یا «یاساق» داشتند (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۷-۱۸). در اوایل حکومت مغولان در ایران، محاکم شرع به کار خود ادامه دادند و ایرانیان دیوان قضا را حفظ کردند (بیانی، ۱۳۴۵: ۵۳۸). با این حال پیش از اسلام آوردن ایلخانان، مغولان دادگاهی به نام یارغو داشتند. یارغو از ابداعات مغول‌ها بود و شریعت آنان محسوب می‌شد (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲/ ۳۰). به نوشته نخجوانی چنان‌که میان دو شخص مغولی اختلافی ایجاد می‌شد، به یارغو رجوع می‌کردند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۳۰/۲). همچنین چنان‌که یکی از دیوانسالاران در معرض اتهام قرار می‌گرفت، مغولان او را به یارغو می‌کشیدند زیرا در اینجا، شاکی عنصر مغول بوده و اختلاف میان یک مسلمان و غیرمسلمان بود

فرض این پژوهش بر این است که تشکیلات قضایی آل مظفر بر سه رکن استوار بوده است: اقتباس از تشکیلات قضایی مخدومان اولیه آل مظفر، یعنی حکومت ایلخانان؛ تشکیلات اداری حکومت‌های مسلمان ایران پیش از ایلخانان؛ و سوم رویه‌ها و سنت‌های بومی و محلی قلمرو آل مظفر در یزد و فارس. در اینجا منظور از سنت‌ها، رویه‌ها، روش‌ها، باورها و رفتارهایی است که در جامعه بررسی شده و متناسب با موقعیت منطقه جغرافیایی حوزه مورد پژوهش از نسل‌های گذشته به زمان مورد مطالعه به میراث رسیده است.

۳-۱. مغول‌ها و تشکیلات قضایی ایلخانان

یکی از پایه‌های فرضیه این پژوهش بر این استوار است که اجداد آل مظفر از امرای تشکیلات ایلخانان و منصوب این حکومت بوده‌اند. همچنین طول دوره ایلخانان، زمینه ماندگاری نمادهای مغولی را در تشکیلات قضایی فراهم آورد. فاصله اندک میان سقوط ایلخانان تا سقوط آل مظفر، احیاناً فرصت زدودن این نمادها را از تشکیلات قضایی فراهم نساخت. مضاف آنکه شرف‌الدین مظفر و فرزندش، مبارزالدین محمد، هر دو از سوی ایلخانان وظیفه داروغگی جنوب ایران را داشتند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۳۶؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۵؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۸۲) که به نوعی وظیفه اجرایی در حوزه قضایی بوده است.

پیش از تشریح تشکیلات قضایی دولت ایلخانان، به عنوان یکی از مبانی شکل‌گیری تشکیلات قضایی حکومت آل مظفر، ذکر این نکته

۲. برای اطلاع بیشتر رک به رساله دکترای با عنوان: «بررسی سیر تحولات دیوانسالاری در عصر مغول» (فرخی، ۱۳۹۱)؛ مقاله «بررسی دیوانسالاری ایلخانان با تکیه بر تشکیلات قضایی» (رحمتی - نجفی، ۱۳۹۳: ۷۲-۹۱).

(رشیدالدین فضل الله، ۱۳۳۸: ۲/ ۷۸۷).

اشخاصی که اداره یارغو یا به عبارتی بازپرسی و استنطاق محکمه را بر عهده داشتند، یارغوچی نامیده می شدند (شریک امین، ۱۳۵۰: ۲۴۶). ممکن بود گاهی یکی از صاحب منصبان به عنوان یارغوچی منصوب می شد و اغلب از میان امیران و شاهزادگان مغول انتخاب می شدند. اینان در هنگام تشکیل محکمه نیز در محلی دور یکدیگر گرد می آمدند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۳۸۲). در روضةالصفاء از امیر قتلغ شاه در سال ۶۷۹ ق به عنوان یارغوچی محکمه صدرالدین زنجانی نام برده شده است (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/ ۴۰۲).

بعد از قبول اسلام توسط ایلخانان، محاکم «یارغو»، همچنان جایگاه و اعتبار خود را در کنار محاکم شرعی حفظ کرد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۳۸: ۳/ ۳۵۹). چنانچه صاحب کتاب دستورالکاتب در قرن هشتم هجری به وضوح اشاره می کند؛ اگر در تقویت امور شرع و اجرای احکام اسلام سستی پیش آید، آنگاه امور سلطنت و اوضاع مملکت مختل می گردد و در این شرایط: «تمهید یارغویی که از مخترعات دولت چنگیزخانی و سلاطین مغول بوده و ایشان در تمسیت آن مبالغت بر وجهی کرده و اندکی احکام را بر قانون راستی مقنن گردانیده... و متابعت عدل و انصاف را به غایت مدارج و نهایت رسانیده... جهت تفحص قضایاء یارغویی را که امراء مغول و لشکریان ایشان از متابعت آن چاره نیست از لوازم می گردد» (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲/ ۳۰).

به نظر می رسد در جریان جنگ ها نیز دیوان یارغو برای حفظ نظم جنگ و سیاست نظامیان فعال بود (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲/ ۳۰). در اواخر عصر ایلخانان، منصب یارغوچی به «امارت یارغو» تغییر یافت که به امرای مغول و اتباع آنها اختصاص

داشت (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲/ ۳۰-۳۱). همچنین می دانیم که در قرن هشتم به ویژه در زمان تجزیه حکومت ایلخانان، این نوع رسیدگی قضایی کماکان مورد پذیرش امرای ترک و مغول و از جمله حکام محلی آل مظفر نیز بود (نوری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

در هیچ یک از منابع دوره ایلخانان به تغییرات ساختاری مناصب قضایی اشاره نشده؛ حتی منصب قاضی القضاة به عنوان برجسته ترین منصب قضایی کشور در این دوره به چشم می خورد (جوینی، ۱۳۸۲: ۸۰/۳-۷۹؛ وصاف الحضرة، ۱۲۶۹ق: ۲۶۶؛ رشیدوو، ۱۳۶۸: ۱۵۱). اما باقی ماندن این گونه مناصب به این معنا نیست که نظام قضایی بدون هیچ گونه تغییری در دوره ایلخانان مانند دوره سلجوقی ادامه داشته است؛ بلکه عواملی باعث تضعیف و کاستن از جنبه کارکردی حوزه حقوق اسلامی شد که مهم ترین علت هم وجود نوعی حقوق موازی با شریعت اسلامی است، چرا که در این دوره شاهد دیوان یارغو و دیوان حکمیت و سایر محاکم اختصاصی هستیم که در عرض محاکم شرعی به دعاوی رسیدگی می کردند.

اما با اسلام آوردن ایلخانان و طوایف مغول امر قضاوت در قلمرو آنان صورت یکسان و یکنواختی پیدا کرد. بدین معنا که در تمام سرزمین ایران، احکام شرع اسلام مرعی شد (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۷۹-۸۰). بنابراین آنان هم در اختلافات خود به احکام شرع مراجعه می کردند. دیوان قضا، یکی از مهم ترین دیوان های دوره ایلخانان بود، در نتیجه قضا با شرع اسلام تطبیق پیدا کرد و غازان خان در این خصوص اصلاحاتی انجام داد (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۱۷). بدین ترتیب مقام قاضی القضاة در رأس همه امور شرعی و پس از وزیر بزرگ قرار

سلب نمود و فردی را که در فارس اقامت داشت، به منصب قاضی‌القضاتی بغداد منسوب کرد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/ ۴۴۹). ابن بلخی از خاندان قاضی ابومحمد، در منصب قضای فارس از روزگار آل بویه تا اواخر سلجوقیان سخن می‌گوید (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۱، ۲۷۹). کلیه قاضیان قلمرو آل بویه و نیز مأمورانی که به نحوی با امور حقوقی سر و کار داشتند، تحت سرپرستی قاضی‌القضات بودند، که شامل محتسب و نقیب می‌شد (ماوردی، ۱۳۸۰: ۹۶).

پس از زوال دیلمیان، دو نیروی جدید در ایالت فارس پا به میدان گذاشت: اول، شبانکارگان و دوم ترکمانان (سلجوقیان و سلغریان). تشکیلات اداری سلجوقیان مورد استفاده تمام حکومت‌های متعاقب آنها در کشور بود. گو اینکه این نظام بر پایه قوالب کهن پایه‌ریزی شده، ولی تغییرات و اصلاحاتی در آن صورت گرفته بود (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۲۶). عمده‌ترین حقوق در عهد سلجوقیان، حق قضاوت بود. سلاطین سلجوقی، از جهتی براساس سنن قبیله‌ای و نظام پدرسالاری به جای مانده از اعصار گذشته، حق داوری را از آن خود می‌دانستند و از سویی چون حاکمیت خود را شرعی دانسته و خود را منصوب از طرف خلیفه و خلیفه را جانشین پیامبر و اولی‌الامر می‌دانستند، حق قضاوت را از خود دانسته و این حق را به دو صورت اعمال می‌کردند: ۱. از طریق تشکیل محکمه مظالم؛ ۲. از طریق انتصاب قضات برای رسیدگی به دعاوی حقوقی مردم.

در دوره سلجوقیان، قاضی‌القضات عنوان و لقب قاضی مرکز و شهرها و نواحی بزرگ و اصلی بود و نمایان آنها در شهرهای کوچک تابع، لقب قاضی داشتند. به نظر می‌رسد این سنت از مرکز

می‌گرفت (بیانی، ۱۳۴۵: ۲/ ۵۳۸). با این حال علی‌رغم اهمیت بیشتر محاکم شرعی، همچنان محاکم اختصاصی مغول همچون یارغو، به حیات خود ادامه داد.

۲-۳. تشکیلات قضایی فارس پیش از

آل مظفر

این بخش به بررسی پایه‌های دوم و سوم فرضیه این پژوهش، یعنی تأثیر حکومت‌های پیش از ایلخانان و نیز رویه‌های قضایی موجود در قلمرو آل مظفر، معطوف است. حاکمان آل بویه برای استمرار و تحکیم ساختارهای حکومتی خویش به اقتباس تشکیلات دیوانسالاری از خلفای عباسی و حکومت‌های ایرانی که متأثر از ایران پیش از اسلام بودند، روی آوردند و با کمک «عمال پارس» نظام دیوانسالاری را از سامانیان و خلفای عباسی اقتباس و اجرا کردند (استخری، ۱۳۶۸: ۱۲۸-۱۲۹؛ مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/ ۱۵۷-۱۵۹).

از جمله دیوان‌های آل بویه، دیوان قضا بود که در رأس آن «قاضی‌القضات» قرار می‌گرفت. علاوه بر پایتخت، سایر شهرها نیز می‌توانستند قاضی-القضات داشته باشند (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/ ۲۳۸). در دوران عضدالدوله، تغییری دیگر در امر قضاوت پدید آمد، او پس از تسلط بر بغداد، اختیارات خلیفه را در انتخاب قاضی‌القضات بغداد از وی

۱. از جمله مشاغل وابسته به دیوان قضا در دوره ایلخانان می‌توان به نایب قاضی‌القضات، کتابت دارالقضا، مورخ اسناد و قبایله‌ها، عاملی زکات و... (نخجوانی، ۱۹۷۶م: ۱/ ۱۸۱، ۲۴۳، ۲۳۹؛ رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۴۲؛ ابن‌اخوه، ۱۹۹) و محاکم اختصاصی ایلخانان نیز شامل دیوان یارغو و حکمی ممالک و محاکم رسیدگی به امور و جرائم در اولوس‌های چهارگانه می‌شد (نخجوانی، ۱۸۹: ۲/ ۴۳-۴۱).

و شهرها بود. عزل و نصب این قضات زیر نظر دیوان مرکزی قرار داشت و گاهی در عزل و نصب آنها امرای بزرگ نیز اعمال نفوذ می‌کردند اما ظاهراً این کار بدون مشورت با بزرگان و اعیان و قضات ایالات صورت نمی‌گرفت (همان: ۲۰۶). آنچه که مسلم است، آنکه با همه این احوال و فراز و فرود اوضاع سیاسی در فارس، در همه حال فرمانروایی به صورت دائمی و گاه در عمل با شاهزادگان سلغری بوده است. دیوانسالاری نیز به طور مستقیم مربوط به همین دولت بود. با پایان حکومت اتابکان فارس و قدرت‌گیری امیران مغول و مداخله آنها در امور، این امکان به وجود آمد که مغولان به طور مستقیم با دیوانسالاران فارس مرتبط شوند (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۱۵۵). امری که پیش از آن، اتابک ابوبکر با درایت و آینده‌نگری از آن جلوگیری کرده بود.

در سال ۶۷۰ ق از طرف اباق‌خان، سوغن‌جاق به حکومت فارس رسید و ولایات را به طریق مقاطعه در عهده عمالی چند گذاشت. در همین زمان، این حاکم مغولی شیراز، در صدد برآمد تا ناصرالدین عبدالله بیضایی را بر مسند قاضی‌القضاتی فارس بنشانند. سوغن‌جاق در جلسه‌ای از قضات و سادات و روحانیون و دیگر بزرگان شهر دعوت کرد تا انتخاب او را تأیید و تصویب کنند، اما با مقاومت شدید گروهی که رکن‌الدین یحیی فالی - سیرافی^۱ را شایسته این مقام می‌دانستند، روبه‌رو شد. سوغن‌جاق که نمی‌خواست یا نمی‌توانست تصمیمی بگیرد که درباره آن اتفاق آراء نبود، ناچار تن به

خلافت به بخش شرقی تسری یافته است. (خسروبیگی - بکایان، ۱۳۹۴: ۶۳)

در دوره حکومت اتابکان سلغری بر فارس نیز قاضی‌القضات از اعضای کلیدی هیئت حاکمه بود که حاکم فارس او را منصوب می‌کرد (بیضاوی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). در این انتصابات سابقه خانوادگی در تصدی منصب قضاوت موثر بود. از جمله این افراد مجدالدین اسمعیل فالی است که اتابک ابوبکر بن سعد او را به سمت قاضی‌القضاتی فارس منصوب کرد (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۷۲-۱۷۳؛ و صاف‌الحضره، ۱۳۶۹ ق: ۱۶۳)، بعدها نوه او، که او نیز مجدالدین اسمعیل نام داشت، مقام قاضی‌القضاتی را به ارث برد و حافظ از او به عنوان یکی از ارکان حکومت شیخ ابواسحاق نام می‌برد. (حافظ، ۱۳۸۵: ۳۹۹)

در تمام طول قرن‌های هفتم و هشتم هجری، تعادل قدرت بسیار ظریف و حساب‌شده‌ای میان حاکم از یک سو و قاضی‌القضات از سوی دیگر برقرار بود. در ربع دوم قرن هفتم هجری، اتابک سعد با وجود آنکه سید عزالدین اسحق علوی را که قاضی‌القضات و نقیب شیراز بود، از کار برکنار کرد، اما جانب احتیاط را از دست نداد و در ساختار دستگاه قضایی، تغییری کلی ایجاد نکرد. قاضی‌القضات جدید هر چند سید نبوده اما با قاضی‌القضات قبلی نسبت خانوادگی داشت (وصاف‌الحضره، ۱۳۶۹ ق: ۱۶۳) که البته بعدها این روند را حکام مظفری تغییر دادند.

در فارس، قاضی‌القضات در اواخر دوران سلغریان زیر نفوذ امرای مغول قرار داشت. در این دوران، وظیفه رسیدگی به امور شرعی و حقوقی و اختلافات میان مردم شهرها به عهده قضات ایالات

۱. برای اطلاع بیشتر از خاندان فالی - سیرافی، ر.ک: ابن زرکوب،

موقعیت حکومت محلی فارس به‌طور کلی تنزل یافت.

۳-۲-۱. تشکیلات قضایی آل اینجو

در ایامی که کردوجین فرمانروای کل فارس بود و اولاد شیخ جمال‌الدین طیبی همچون پدر خود، مالیات آن ایالت را به مقاطعه داشتند، به فرمان سلطان ابوسعید امور املاک خالصه ایلخانی یعنی «املاک اینجو» به‌وسیله مرد کاردان زیرکی به نام شرف‌الدین محمود که به روایت شیرازنامه نسب به خواجه عبدالله انصاری می‌برد، اداره می‌شد (ابن زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۱۴). مدتی بعد خاندان چوپانی پس از به زیر کشیدن خاندان طیبی، حکومت فارس و کرمان را به امیر تالش پسر حسن چوپانی دادند. او نیز شرف‌الدین محمود را که عهده‌دار املاک اینجوی فارس بود، به جای خود گمارد. قبل از این هم شرف‌الدین محمود این مقام را داشت ولی از این زمان، اینجو مقام فرمانروایی فارس داشته است. شرف‌الدین محمود نیز پسرانش را به حکومت نواحی مختلف فارس فرستاد. اینان چون تصدی املاک اینجو را نیز داشتند، به این جهت به آل اینجو معروف شدند (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۷؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۸۰).

درست است که فرمانروایان مظفری و اینجو، ترک و مغول نبودند (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۹۷)، اما خاندان‌های آنان با دودمان‌های ترک و مغول مانند جلایریان بغداد و قراختائیان کرمان به‌واسطه ازدواج فرزندان‌شان، ارتباط برقرار کرده بودند. این پیوندها و ارتباط‌های متعاقب آن و نیز حضور صاحب‌منصبان ترک در سپاه اینجو و مظفریان، زمینه‌ساز تشدید اقتباس‌های اداری این خاندان‌ها از تشکیلات مرکزی ایلخانان شد. در دوران حکومت

سازش داد و قرار شد که مسند قاضی‌القضاتی فارس را هم‌زمان دو نفر به‌دست گیرند (وصاف-الحضرة، ۱۲۶۹ق: ۲۰۵-۲۰۶)؛ هرچند مقرر شد که مقام قاضی بیضاوی بالاتر باشد.

درهرحال، به صحنه آمدن مأموران جدید وابسته به مغول در اداره فارس، باعث حذف تدریجی مأموران دیوانی دولت سلغریان شد و در میانه این دوران، هرج و مرج تا زمان روی کار آمدن خاندان طیبی در فارس حکمفرما بود. بالاخره در ۶۹۲ق گیختاخان، حکمران فارس، اداره املاک خالصه (املاک اینجو) را به مدت چهار سال به شیخ‌الاسلام جمال‌الدین ابراهیم بن شیخ محمد طیبی داد. (وصاف‌الحضرة، ۱۲۶۹ق: ۴۵۹)

خاندان شیوخ طیبی که مقاطعه‌کار ایلخانان مغول بودند، قلمرو فارس و شبانکاره و لار تا سواحل و بعضی جزایر خلیج فارس را تحت اداره خویش داشتند و از لحاظ اداری نیز تحت تأثیر ایلخانان بودند و افراد زیادی به‌عنوان اینجو، شحنة و یا حاکم و وزیر به فارس آمدند. به‌واقع، خاندان طیبی فقط اجاره‌دار و جمع‌آور مالیات و حواشی آن بودند و دیگر امور مانند تأمین امنیت و یا امور نظامی و.. را مأمورانی دیگر به‌عهده داشتند و دو مقام توأمان یکی شحنة (مغول) و دیگر حکومت مالیاتی (خاندان طیبی) به‌طور مشترک، امور را در دست گرفتند. در عین حال، در کنار این دو مقام، مقامات دیگری را هم می‌توان سراغ گرفت، مانند مقام «اینجو» و مقام «قاضی» که به‌صورت موروثی از میان خاندان‌های بیضایی و فالی - اسیری انتخاب می‌شد (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۰۴). در کل، در این زمان شخصی که بتواند فرمانروایی فارس را به‌عهده بگیرد، وجود نداشت و بدین ترتیب،

سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۰۵-۲۰۶؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۵۵؛ معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴). مسئله مهم دیگر که باید بدان توجه داشت، آنکه قاضی مجدالدین اسماعیل فالی که خاندان وی اهل قضاوت بودند را می‌توان نمونه‌ای مشخص از برتری یافتن سنن تمدنی و فرهنگی ایرانیان و به‌طور کلی مسلمانان بر مغولان دانست. به‌تعبیری «خان مغول که هیچ حکمی بالاتر از حکم او وجود نداشت، اکنون می‌بایست در برابر قضاوت یک قاضی مسلمان مانند مجدالدین حرف‌شوی داشته باشد» (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۱۷۴).

دیگر قاضی مشهور دوره آل اینجو، قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار ایجی (م: ۷۵۶ق) است که از عالمان و بزرگان مشهور قرن هشتم و معاصر سلطان ابوسعید ایلخان، شاه شیخ ابواسحاق و امیر مبارزالدین محمد مظفری بود. وی مردی دانشمند بود که کتب بسیاری در علم اصول فقه از او به‌جا مانده است. حافظ از وی به‌عنوان فردی مهم و تأثیرگذار در سیاست و دربار شاه شیخ ابواسحاق اینجو نام می‌برد:

«دگر شهنشہ دانش عضد که در تصنیف

بنای کار موافق به نام شاه نهاد» (حافظ، ۱۳۸۵: ۳۹۹).

قاضی عضدالدین ایجی در دربار شیخ ابواسحاق نفوذی عمیق داشت، چنان‌که ابواسحاق از مشورت وی بهره‌مند می‌شد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۷). همچنین حکمرانان آل اینجو و آل مظفر به قضات مأموریت‌های بسیار با اهمیت می‌دادند؛ این نشان می‌دهد که قضات در دربار ابواسحاق جایگاه ویژه و رأی تعیین‌کننده داشته‌اند. شیرازی‌ها مجدالدین را قاضی نمی‌خواندند، بلکه او را مولانا اعظم می‌گفتند و در اسناد رسمی و عقدنامه‌ها با این لقب از او یاد می‌کردند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۵۵).

آل اینجو، قاضی‌القضات پس از حاکم و وزیرش، قدرتمندترین و مهم‌ترین شخصیت فارس به‌شمار می‌آمد. به‌نظر جان لیمبرت، علت این قدرت قاضی‌القضات در این دوره آن است که: «برعکس دوران آل بویه، دیگر منصب رئیس اهمیت سابق را ندارد. شیراز چون تقریباً به‌گونه‌ای پیوسته از دوره آل بویه پایتخت خاندان‌های سلطنتی کم‌اهمیت‌تر بود، چندان نیازی به منصب رئیس، که نقش رابط میان شهر و پایتخت اصلی را داشت، نبود» (همان: ۱۹۴). قاضی‌القضات مجری قوانین شرع بود، بدین علت بر بسیاری از فعالیت‌های شهر که مطابق با قانون شرع اداره می‌شد، نظارت و سرپرستی داشت. مالکیت بازرگانی، انجام فرایض دینی، روابط خانوادگی، امور مربوط به ارث و بخشی از احکام جزایی از جمله وظایف او بود. چون آداب شرعی از قوانین الهی محسوب می‌شد، شخصی که مفسر و مجری آن بود، چه در امور دینی و چه غیردینی، قدرت بی‌حساب داشت. افزون بر این، قاضی‌های دیگری زیر دست قاضی‌القضات بودند که بازوی قضایی و قانونی دولت به‌شمار می‌آمدند (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

خواجه حافظ دوام و قوام حکومت آل اینجو و آبادی فارس را به پنج تن از نخبگان منسوب کرده که عبارت بودند از شخص شاه، قاضی عضدالدین ایجی، قاضی مجدالدین اسماعیل (قاضی‌القضات)، شیخ امین‌الدین بلیانی کازرونی شیخ‌الاسلام و حاجی قوام‌الدین تمغاچی که مشاور و وزیر شاه بود (حافظ، ۱۳۸۵: ۳۹۸-۳۹۹).

در منابع گزارش‌های مختلفی از تدابیر قاضی مجدالدین اسماعیل (قاضی‌القضات) در مقابله با بحران‌های سیاسی و جایگاه شامخ او در نزد شیرازیان ارائه شده است (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۰۸؛

نتوانست نفوذ پیشین را به دست آورد.

۴. تشکیلات قضایی در دوره آل مظفر

شناسایی مناصب و تشکیلات قضایی دوره آل مظفر می‌تواند زمینه‌ساز شناخت مبانی نظام قضایی و ساختار آن باشد. این بررسی در حوزه مناصب قضایی، قاضی القضاة، یارگوچی، محتسب و نیز کارکرد اوقاف انجام می‌شود. در این میان، مهم‌ترین رکن در این تشکیلات قضاییان و قاضی القضاة بود.

سلاطین آل مظفر خود مسلمان بوده و به قضاوت به‌عنوان یکی از احکام اسلامی که به کارها و دعاوی مردم رسیدگی می‌کرد، توجه خاص داشته‌اند. ضمن اینکه امیرمبارزالدین محمد خود را به‌عنوان «غازی» می‌دانست و در اجرای امور شرعی تعصب داشت و پیوسته در ذکر مآثر دین و نشر مفاخر و معدلت‌گستری بود (یوسف‌اehl، ۱۳۵۸: ۱۶۸/۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۰۳/۴؛ غفاری کاشانی، ۱۳۴۳: ۲۲۳). چنان‌که حافظ در یکی از اشعار خود می‌گوید:

شاه غازی خسرو گیتی‌ستان
آن که از شمشیر او خون می‌چکید

(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۹۲-۲۹۳).

به‌همین دلیل به‌نظر می‌رسد رکن اصلی دیوان قضا و امور قضایی متکی به احکام شرعی بوده است. در قرن هشتم هجری، همچون ادوار گذشته، مراجع رسیدگی به دعاوی مردم قضاة شرع بودند. در بین قضاة، یکی که بیش از دیگران صاحب نام و نفوذ بود از طرف شاه و یا حکمران برای تصدی مقام قاضی القضاة برگزیده می‌شد (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۹۵/۲؛ ۱۹۶-۱۹۵). قاضی القضاة از

از بررسی تشکیلات قضایی فارس، از دوران آل بویه تا میانه سده هشتم، بیشترین قاضی-القضاة‌های شیراز از اعضای خانواده‌های سرشناس شیراز، از نقاط مختلف فارس بودند؛ مانند فزاری (یا فزاری) در دوران آل بویه، بیضایی (قرن هفتم) و یا فالی - سیرافی^۱ (قرن هفتم و هشتم) تنها معدودی بیگانه یا علویان (سادات) که با دودمان فالی - سیرافی وصلت کرده بودند، از این قاعده مستثنی‌اند (ابن زرکوب شیرازی، ۳۵، ۴۶، ۶۵). تا زمان تصرف شیراز به دست مظفریان، مقام قاضی القضاة شیراز عملاً موروثی دودمان بیضایی و یا شاخه‌ای از خاندان فالی - سیرافی بود (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۰۴). امیرمحمد و شاه شجاع، فرمانروایان مظفری شیراز، احتمالاً دیگران را بدین مقام منصوب می‌کردند تا از نفوذ دودمان فالی - سیرافی که با خاندان اینجو روابط نزدیک داشتند، بکاهند.

خاندان فالی - سیرافی به‌مراتب از دیگر خاندان‌های شیراز، چه از نظر ثروت و چه از نظر اعتبار و احترام، پیش بودند. اعضای این خاندان تنها با دودمان‌های درجه اول شیراز مانند وزراء و دیگر قضاة و نقیب‌های بزرگان سادات علوی، ایجاد پیوند می‌کردند (همان: ۱۰۴-۱۰۵). تغییر سلسله سلطنتی و مرگ بزرگان خاندان فالی - سیرافی سبب پایان قدرت این خاندان شد. پس از تصرف شیراز به دست مظفریان و مرگ مجدالدین اسماعیل، منصب قاضی القضاة از دست آنان بیرون رفت و این خاندان پس از این حادثه

۱. از جمله قاضان خاندان فالی سیرافی، قاضی القضاة سراج بن مکرم بن ابی‌العلا فالی که جامع اصول و فروع الهیات، جدلیات و ادبیات در قرن هفتم هجری بوده است (ابن زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۰۸).

یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰۶).

همچنین در مواردی برای از بین بردن دشمنان خویش و مشروع جلوه دادن اقدامات خود، حکم قصاص آنان را صادر می‌کرد. از جمله شاه شیخ ابواسحاق مهم‌ترین رقیبش را مزورانه به فرزندان حاجی ضراب سپرد تا در ازای قتل پدر خود به قصاص برسانند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۰۸) و بار دیگر نیز آن زمان که جمعی از سپاه، به دست اوغانیان و جرمایان به قتل رسیدند، امیر مبارزالدین در یزد و کرمان و غیر آن، از مردم اوغان و جرمایان به حکم قصاص دستور به کشتن آنان داد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۷۷). هر چند عبید زاکانی، شاعر معروف قرن هشتم، قاضی را کسی می‌دانست که «همگان لعنت می‌کنند» (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۱۶) اما قاضی القضاات‌های عهد مظفری نه تنها صاحب قدرت و ثروت فراوان بودند، بلکه مورد نهایت احترام حاکمان نیز قرار داشتند.

تعدادی از منابع اسامی قاضی القضاات‌ها و قاضیان مشهور این دوره را در اختیار ما نهاده‌اند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۴۴؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۹۵؛ خواندمیر، ۱۳۱۷: ۴۸-۲۴۷؛ مستوفی بسافقی، ۱۳۸۵: ۳/ ۶۵۶؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۶۹). در این میان نکته قابل توجه آنکه *موهب‌اللهی* تنها منبعی است که اشاره می‌کند که مدتی کوتاه خود شاه شجاع مظفری بر حسب تکلیف، مقام قاضی القضااتی را داشت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۲). در هر حال سروده‌های شعرای قرن هشتم، گواه اعتبار و قدرت قاضی القضاات فارس است، همان‌گونه که حافظ سه نفر از قاضی-القضاات‌های روزگار خود را مدح می‌کند (غنی، ۱۳۵۰: ۲۴۶).

پس از درگذشت قاضی مجدالدین اسماعیل

اعضای کلیدی هیئت حاکمه بود که به نام سلطان عمل می‌کرد. عزل و نصب او نیز بر عهده سلطان بود، اما از سوی دیگر، هنگام تعامل با حکومت، قاضی القضاات نماینده مردم بود (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۹).

قاضی القضاات موقعیتی حساس در روابط میان پادشاه و مردم داشت. به ظاهر حاکم می‌توانست به گونه‌ای دلخواه، قاضی القضاات را عزل کند. اما در عمل به ندرت چنین اتفاقی روی می‌داد. همچنین قاضی القضاات ظاهراً می‌توانست حاکمان را به علت عدم رعایت قواعد و سنت‌های مذهبی - که در این دوره کم نبود - نکوهش کند، اما چنین نگرشی هم به ندرت انجام می‌گرفت؛ چرا که هر دو به یکدیگر متکی بودند (نخجوانی، ۱۹۷۶م: ۲/ ۱۹۴-۲۰۱).

در این باره جان لیمبرت اشاره می‌کند:

قاضی القضاات نیازمند حاکم بود تا رأی‌های صادره از سوی قاضیان به اجرا درآید. حاکم هم محتاج چنان قاضی‌ای بود که (به علت شخصیت و مراتب علمی و روابط خانوادگی) مردم حرف او را بپذیرند و از این طریق، اداره بی‌دردسر شهر ممکن شود (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

ذکر این نکته لازم است که گاهی خود سلاطین مظفری اقدام به صدور حکم می‌کردند؛ از جمله امیر مبارزالدین محمد که احکام شرع را درباره نزدیک‌ترین کسان خطاکار خود جاری می‌کرد. چنان‌که در ۷۴۵ق «شاه سلطان» خواهرزاده امیر مبارزالدین محمد، در میند شخصی را به ناحق کشت و ورثه مقتول شکایت به امیر مظفری بردند و او نیز حکم قصاص شاه سلطان را داد و شفاعت مادر شاه سلطان و پدرش و اشراف یزد مؤثر نبود و در نهایت به وساطت جمعی، با پرداخت بیست هزار دینار، وارثان را به صلح راضی کردند (معلم

در ۷۷۶ق امیر مبارالدین محمد مظفری برخلاف معمول، منصب وزارت را با منصب قاضی‌القضاتی ادغام کرد و به دست وزیر خود برهان‌الدین فتح الله سپرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶). به‌واقع، امیرمبارزالدین محمد که تازه به شیراز دست یافته بود و قصد داشت به هر قیمت شده سنت‌های سخت دینی را اعمال کند، نیاز به قاضی‌القضاتی داشت که از هر حیث مورد اطمینان او باشد و این رویه را در انتخاب قاضی‌القضات و بعدها، شاه شجاع نیز ادامه داد (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۵). این درحالی بود که به‌مدت چندین قرن قاضی‌القضات فارس از میان دو خاندان افزاری و فالی - سیرافی برگزیده می‌شد (ابن زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۳۵، ۴۶، ۶۵). ذکر این نکته ضروری است که با توجه به قلت مطالب در مورد منصب قضا در دوره مظفری، نمی‌توان تفاوت‌های جایگاه میان قاضی‌القضات و قاضیان و وظایف هر کدام را مشخص کرد و به‌عنوان نمونه، مشخص نیست قاضیان توسط قاضی‌القضات انتخاب می‌شدند یا سلطان. همچنین در این دوره، وظایف تشکیلات قضایی عملاً تعریف نشده و جزئیات آن مشخص نگشته است.

۴-۱. یارغو

گرچه در زمان حکومت آل مظفر مثل دوران قبل، قضاوت طبق قواعد شرع و بنابر دستورات کتب فقهی صورت می‌گرفت، ولی در این میان برخی مناصب مغولی در حوزه قضایی، در دوره آل مظفر قابل مشاهده است، یکی از مهم‌ترین آنها «یارغو» بود (نخجوانی، ۱۹۷۶م: ۳۰/۲). یارغو محکمه‌ای مربوط به تشکیلات قضایی مغولان بود. در این محکمه به دعاوی گوناگون همچون: سیاسی، خیانت، تمرد، تخلف در جنگ، امور مالی،

ارتباط با مالیات و دشمنان و... رسیدگی می‌شد. محاکم یارغو در واقع دادگاه‌های نظامی مغول بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/۱۰۶، ۱۳۵). همان‌طور که در قسمت قبل توضیح داده شد، محکمه یارغو در سراسر دوران ایلخانان به‌وجودیت خود ادامه داد. در دوره آل مظفر نیز این منصب استمرار داشت. مظفریان نیز به کسی که در رأس دیوان یارغو قرار می‌گرفت «حاکم دیوان یارغو» می‌گفتند. در منابع مربوط به آل مظفر این تنها باری است که از فردی به‌عنوان حاکم دیوان یارغو نام برده شده است. از جمله در زمان شاه شجاع، غیاث‌الدین حاجی امیرآخور، حاکم دیوان یارغو بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۱۳۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۳: ۳/۳۰۰) و حافظ در یکی از غزل‌هایش به یارغو اشاره کرده و این واژه را در معنای محکمه به‌کار برده است:

عاشق از قاضی نترسد می بیار
بلکه از یرغوی دیوان نیز هم

(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۸۳).

ظاهراً با توجه به آنکه شاهان مظفری به دین و اجرای احکام شرعی بسیار توجه داشتند، محاکم شرعی در این دوره از اهمیت بیشتری برخوردار بود.

۴-۲. محتسب

محتسب منصبی دینی بود که از ابتدا در ساختار دولت‌های اسلامی انجام وظیفه می‌کرد و این مقام تا قرن سیزدهم هجری از بین نرفت (لمبتون، ۱۳۸۵: ۱۴۷). محتسبان را قاضی‌القضات انتخاب می‌کرد (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۷) و کار اصلی‌شان، رسیدگی به دعاوی خاص و منکرات آشکار همچون کم-فروشی، کم دادن حق کسی، تأخیر وام در صورت

حکومت و تولیت اوقاف ممالک در زمره - مناصب شرعی بود که در بسیاری از مواقع، به قاضی القضاات سپرده می شد (نخجوانی، ۱۹۷۶م: ۲/ ۲۰۹، ۲۱۱). با اینکه اوقاف به طور نظری تحت نظارت دیوان اوقاف به ریاست قاضی بود، ولی عملاً بر سر آن بین قاضی و وزیر درگیری پیش می آمد (لمبتون، ۱۳۷۲: ۸۸). در دوره مظفری نیز تشکیلات اوقاف وابسته به دیوان قضا، و ریاست آن به عهده قاضی القضاات بود که در هر ایالت و شهری حاکم اوقاف را جداگانه انتخاب می کرد و به محل می فرستاد تا موقوفات را سرکشی و عایدات آن را گرد آورد و حقوق و مقرری علماء، فضلا، سادات و مقدسین از این طریق تأمین می گردید (غنی، ۱۳۵۰: ۱۸۵-۱۸۶).

در زمان حکومت آل مظفر، به علت تعلق خاطری که سلاطین این سلسله به مذهب داشتند، کار ساختن ابنیه خیریه رونق گرفت و سلاطین مظفری و حاکمان، وزراء، مالکین عمده و ثروتمندان در شهرهای یزد و کرمان و فارس و اصفهان بخشی از اموال خود را وقف امور خیریه می کردند و یا مدارس، مساجد و بیمارستان هایی به این منظور می ساختند (کاتب، ۱۳۴۵: ۲۳۴؛ فصیحی خوافی، ۱۳۸۶: ۲/ ۹۴۲). علی رغم این، در مواردی نیز دیده شده است که امیر مبارزالدین محمد طمع در اوقاف کرده و اکثر مواضع وقفی را به بهانه اصلاح اوقاف، جزو املاک دیوانی می کرد، در نهایت کار او به جایی رسید که مجموع اوقاف را به مقاطعه می گرفت (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۴۹).

تمکن وامدار بود (ابن اخوه، ۱۳۴۷: ۲ و ۱۱؛ نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲/ ۲۲۴). این منصب در دوره ایلخانان، به خصوص ایلخانان مسلمان، استمرار داشت (نخجوانی، ۱۹۷۶م: ۲/ ۲۲۲)؛ چنانچه غازان خان دستور داد در هر ایالتی یکسان نمودن اوزان با حضور محتسب انجام شود (لمبتون، ۱۳۸۵: ۱۴۹). محتسب و مقام حسبه تحت نظارت کلی قاضی انجام وظیفه می نمود، همانند او عضوی از اعضای نهاد مذهبی محسوب می شد و سلطان نیز توسط او و به نحوی دیگر با مردم رابطه برقرار می کرد و اعمال حاکمیت می نمود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۸۸).

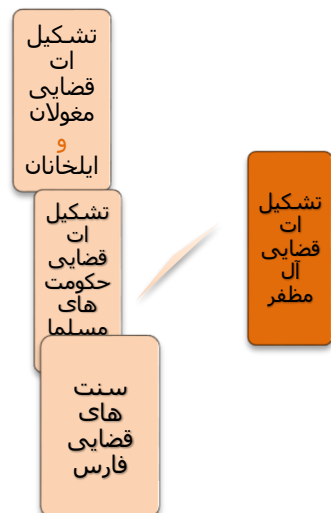
در دوره آل مظفر، منابع تنها از امیر مبارزالدین محمد به عنوان محتسب یاد می کنند اما از دیوان احتساب و وظایف آن سخنی به میان نمی آورند. به نظر می رسد این منصب همان ویژگی های دوران قبل را داشته است. امیر مبارزالدین بعد از تسلط بر فارس، به احترام و تشویق زهاد و فقها و متشرعین پرداخت. مردم را وادار به شنیدن حدیث و تفسیر و فقه می کرد، خم و سبو می شکست، در میخانه می بست و در خانه زهد و ریا می گشود، در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه می کرد به طوری که ارباب ذوق و ظرفای شیراز او را محتسب می خواندند (غفاری کاشانی، ۲۲۳). حتی پسرش، شاه شجاع، به صورت طنز و تعریض درباره پدر می گوید:

در مجلس دهر ساز مستی پست است
نه چنگ به قانون نه دف بر دست است
رندان همه ترک می پرستی کردند
جز محتسب شهر که بی می مست است

(قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۹۳)

جدول: مقایسه مناصب قضایی در تشکیلات قضایی آل مظفر

نمودار: مبانی تشکیلات قضایی آل مظفر



ردیف	منصب	تشکیلات قضایی از ایلخانان	تشکیلات قضایی ایلخانان		سنت‌های قضایی در فارس	تشکیلات قضایی آل اینجو	تشکیلات قضایی آل مظفر
			دوره ایلخانان نامسلمان	دوره ایلخانان مسلمان			
۱	قاضی	*	*	*	*	*	*
۲	قاضی القضاة	*	*	*	*	*	*
۳	یارغو	-	*	*	-	-	*
۳	محتسب	*	-	*	*	*	*
۴	اوقاف	*	*	*	*	*	*

۵. نتیجه

در فرضیه این پژوهش، مبانی احیای تشکیلات قضایی آل مظفر تأثیرپذیری از تشکیلات قضایی ایلخانان بود. در مدت سلطه مغول در سراسر ایران، قانون یاسا که بر اساس حقوق عرفی مغول و فرامین چنگیزخان تنظیم و مدون شده بود بر نظام حقوقی ایران که بر پایه احکام اسلامی طراحی شده بود تحمیل شد. به این ترتیب می‌توان این دوره را مبدأ تحولات حقوقی عمده در ایران دانست که به دنبال آن نظام قضایی ایران اسلامی، که بر اساس اجرای احکام شریعت طراحی شده بود، دستخوش تغییرات بنیادین گردید. هر چند نظام قضایی مبتنی بر شریعت اسلامی در عصر ایلخانی به حیات خود ادامه داد، اما نظام قضایی مغولان نیز همگام با نظام قضایی ایرانی - اسلامی رواج یافت. بالطبع آل مظفر به عنوان دست‌نشانندگان ایلخانان، تحت تأثیر این تغییرات عصر ایلخانی بودند. وجود داشتن دیوان یارغو که مختص مغولان و حکومت ایلخانی بود، شاهدی بر این مدعاست. به عبارت دیگر تشکیلات قضایی ایلخانان همچون دیگر بخش‌های اداری متکی بر یک نظام دوگانه مغولی و نیز ایرانی - اسلامی منبعث از حکومت‌های پیشین بود؛ که به تدریج عناصر مغولی آن کم‌رنگ شد ولی برخی تأثیرات و نمادها کماکان تا سال‌ها پس از سقوط ایلخانان و در حکومت‌هایی که خود را به نوعی منتسب به مغولان می‌دانستند، ادامه یافت.

با این وجود، از آنجا که حکومت آل مظفر قسمت اعظم دوران فرمانروایی‌شان را در ایالت

فارس گذراندند و جایگزین حکومت محلی آل اینجو شدند، سنت‌های اداری فارس از جمله تشکیلات قضایی آن را به ارث بردند؛ و این رکن دوم در بنیان این تشکیلات بود. هر چند آل مظفر تغییراتی را در نظام قضا و انتخاب قاضی‌القضات به وجود آوردند اما نمی‌توان از تأثیرگذاری نظام اداری فارس بر تشکیلات دیوانی حکومت مظفریان به سادگی گذشت. تشکیلات قضایی فارس تا حد بسیاری استمرار تشکیلاتی بود که در زمان حکمرانی آل بویه بر این مناطق تقویت و گسترش یافته بود. پس از آن سلجوقیان و سلغریان آن را استمرار بخشیدند و این روال در دوره ایلخانان نیز ادامه یافت. بخش زیادی از دلایل این استمرار و باقی بودن سنت‌های قضایی فارس که خود متکی به تشکیلات قضایی اسلامی حکومت‌های پیش از ایلخانان است، وجود خاندان‌های دیوانسالار است که مناصب را به میراث داشتند. یکی از ویژگی‌های تاریخ فارس در سده‌های میانه وجود خاندان‌هایی بود که نسل به نسل در امور قضایی و دیوانی متصدی امور بودند. قضات فارس بر اجرای عدالت بر اساس قانون (شریعت) و دیوانسالاران به تمشیت امور به روش پیشینیان تأکید می‌کردند.

رکن سوم که خود مقوم دو رکن دیگر است، اقتباس از تشکیلات اداری حکومت‌های پیشین است. به عبارتی تشکیلات اداری - قضایی این حکومت‌ها در جای خود بر تشکیلات قضایی ایلخانان و نیز حکومت‌های مستقر در قلمرو متصرفی آل مظفر تأثیر نهاده و از سوی بر اساس

بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر (۱۳۸۱).
نظام‌التواریخ. تصحیح میرهاشم محدث. تهران:
موقوفات افشار.

جنید شیرازی، عیسی (۱۳۶۴). تذکره هزار مزار.
تصحیح و تحشیه نورانی وصال. شیراز: کتابخانه
احمدی شیراز.

جوینی، عظاملک (۱۳۸۲). تاریخ جهانگشای جوینی.
تصحیح محمد قزوینی. چاپ سوم. تهران: دنیای
کتاب.

حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). دیوان. از
نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. به خط
حسین عبیری. تهران: انتشارات علی.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰). زیده‌التواریخ.
محقق و مصحح سید کمال حاج سید جوادی.
تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵). جغرافیای
حافظ ابرو. تحقیق و تصحیح صادق سجادی.
تهران: میراث مکتوب.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲). تحقیق و تصحیح
منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

خسروبیگی، هوشنگ؛ فرخی، یزدان (۱۳۹۱). «مقایسه
تطبیقی بازتاب اصلاحات غازانی در جامع‌التواریخ
با دستورالکاتب فی تعیین مراتب». جستارهای
تاریخی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی. س ۳. ش ۱، ص ۱-۲۵.

خسروبیگی و بکاییان، هوشنگ و هادی (۱۳۹۴).
«منصب قاضی در ایالات عصر سلجوقی».
پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ. س ۶، ش ۲۴.
ص ۶۱-۸۵.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین (۱۳۶۳).
حبیب‌السیر. تهران: خیام.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین (۱۳۱۷).

سنت تداوم و میراث‌داری در تشکیلات اداری، بر
تشکیلات قضایی آل مظفر نیز تأثیر مستقیم نهاده
است.

منابع

آفرینش خاکی، زهرا (۱۳۹۳). «ساختار اداری محاکم
قضایی در عصر ایلخانان بر مبنای دستورالکاتب
فی تعیین المراتب». پژوهشنامه تاریخ. سال نهم،
شماره ۳۵. صص ۱-۱۹.

ابن اخوه، محمد بن احمد قریشی (۱۳۴۷). آیین
شهرداری در قرن هفتم هجری. ترجمه دکتر جعفر
شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابن بطوطه (۱۳۷۶). سفرنامه. ترجمه دکتر محمدعلی
موحد. تهران: آگاه.

ابن بلخی (۱۳۷۴). فارسنامه. توضیح و تحشیه منصور
رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

ابن زرکوب (۱۳۵۰). شیرازنامه. به کوشش اسماعیل
واعظ جوادی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابن شهاب یزدی، حسن بن شهاب‌الدین حسین
(نسخه خطی ۸۰۲ ق). جامع‌التواریخ حسنی.

ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی
(۱۳۸۱). الحوادث الجامعة (رویدادهای قرن هفتم).
ترجمه آیتی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
ایران.

استخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالک و ممالک.
به‌اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.

اشپولر، برتولد (۱۳۵۱). تاریخ مغول در ایران (سیاست،
حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان). ترجمه محمود
میرآفتاب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بیانی، شیرین (۱۳۴۵). تاریخ آل جلایر. تهران: دانشگاه
تهران.

تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
کلوزنر، کارلا (۱۳۸۱). دیوانسالاری در عصر سلجوقی.
ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
لمبتون، آن.ک.س (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ*
میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.
لمبتون، آن.ک.س (۱۳۸۵). *سیری در تاریخ ایران بعد از*
اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
لیمبرت، جان (۱۳۸۷). *شیراز در روزگار حافظ*
(شکوه‌مندی شهر ایرانی در قرون وسطی). ترجمه
همایون صنعتی‌زاده. شیراز: مؤسسه فرهنگی و
پژوهشی دانشنامه فارس.
ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۰ق). *احکام سلطانیه و*
الولايات الدینیة. مصر: شرکت متبعه مصطفی
الحلی.
مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*.
تحقیق و تصحیح ایرج افشار. تهران: اساطیر.
مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶). *تجارب الامم*. ترجمه علینقی
منزوی. تهران: توس.
معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین (۱۳۲۶).
مواهب الهی. تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران:
اقبال.
میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه
(۱۳۳۹). *روضه الصفا*. تهران: خیام.
نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶م). *دستور الکاتب*
فی تعیین المراتب. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی
علیزاده. ج ۲. مسکو: فرهنگستان علوم شوروی
سوسیالیستی آذربایجان.
نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب التواریخ معینی*.
تحقیق و تصحیح پروین استخری. تهران: اساطیر.
نوری، جعفر؛ کجیاف، علی اکبر؛ الهیاری، فریدون
(۱۳۹۳). «پژوهشی در باب محکمه قضایی ایلخانان
مغول». *مجله تاریخ اسلام و ایران*. سال بیست و

دستورالوزراء (شامل احوال وزرای اسلام و تا
انقراض تیموریان). تصحیح و مقدمه سعید نفیسی.
تهران: اقبال.
خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۴). *فارسیان در برابر*
مغولان. تهران: آبادبوم.
رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۸). *جامع التواریخ*.
تصحیح بهمن کریمی. تهران: اقبال.
رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۵۸). *تاریخ مبارک*
غازانی. به اهتمام کارل یان، هرتفورد: استفن
اوستین.
رشیدوو، پن نن (۱۳۶۸). *سقوط بغداد و حکمرانی*
مغولان در عراق. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان
قدس.
سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع-*
السعدین و مجمع البحرین. تحقیق و تصحیح
عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی.
شریک امین، شمس (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات*
دیوانی دوران مغول. تهران: فرهنگستان ادب و هنر
ایران.
فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین (۱۳۸۶). *مجمل*
فصیحی. مقدمه و تصحیح محسن ناجی نصرآبادی.
تهران: اساطیر.
علامه قزوینی (۱۳۶۳). *یادداشت‌های قزوینی*. به
کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.
عبید زاکانی (۱۳۴۳). *کلیات عبید زاکانی*. تصحیح عباس
اقبال. شرح پرویز اتابکی. تهران: کتابفروشی زوآر.
غفاری کاشانی، قاضی احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان‌آرا*.
به اهتمام مجتبی مینوی. تهران: کتابفروشی حافظ.
کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵). *تاریخ جدید*
یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
کتبی، محمود (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*. تحقیق و

- چهارم. دوره جدید. ش ۲۴. ص ۱۳۹-۱۵۷.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۴۰). *تاریخ کرمان* (سالاریه). تصحیح و تحشیه و مقدمه باستانی پاریزی. تهران: کتابخانه خاندان فرمانفرمایان.
- وصاف الحضرة شیرازی، فضل الله بن عبدالله (۱۲۶۹ق). *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*. به اهتمام محمد مهدی اصفهانی. بمبئی: [بی‌نا].
- یزدی، شرف‌الدین (۱۳۳۶). *ظفرنامه*. تصحیح و اهتمام محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- یوسف اهل، جلال‌الدین (۱۳۵۸). *فرائد غیاثی*. مقدمه حشمت مؤید. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.